



در خدمت همشهریان عزیز

سفارش همه روزه از ساعت ۹ الی ۱۴- میر مجیدی



درباره بحران ریزگردها در گلستان

یا بی خبری!

■ فاطمه سراوانی

بار دیگر آسمان گلستان، نگرستان ایران، در هاله‌ای از گرد و غبار فرو رفت. هجومی خاموش که از شب گذشته آغاز شده و نفس شهروندان این استان را به شماره انداخته است. اما آنچه بیش از خود پدیده ریزگردها آزاردهنده است، سکوت و غفلت یا بی خبری مسئولین و نهادهای مرتبط است. در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات، عدم اطلاع‌رسانی و هشدار به موقع در خصوص مسائل زیست‌محیطی، امری غیرقابل توجیه است. سوال اینجاست که چرا هیچ هشدار از سوی نهادهای مسئول در خصوص ورود توده گرد و غبار به گلستان صادر نشد؟ آیا سیستم‌های پایش و پیش‌بینی هواشناسی در این استان کارایی لازم را ندارند؟ یا اینکه مسئولان امر، بحران را جلی نگرفته و از کنار آن با بی‌اعتنایی عبور کرده‌اند؟ متأسفانه، این سکوت و بی‌تفاوتی، تنها به پیش از وقوع بحران محدود نشده است. تا این لحظه که این سطور نگاشته می‌شود هیچ واکنش جلی و قابل ملاحظه‌ای یا هشدار یا توصیه‌ی بهداشتی یا ... از سوی مقامات و مسئولین ذیربط استان دیده نشده است. گویی بحرانی رخ نداده است. ضرب‌المثل "علاج‌واقعه قبل از وقوع"، در این مورد مصداق پیدا می‌کند. پیشگیری از وقوع طوفان‌های گرد و غبار، نیازمند برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، اقدامات عملی و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. متأسفانه، آنچه در عمل شاهد هستیم، بیشتر واکنش‌های مقطعی و سطحی است که تأثیر چندانی در کاهش این بحران ندارد. کاشت درختان مقاوم به خشکی، اجرای طرح‌های آب‌خیزداری، مدیریت صحیح منابع آبی و پیگیری دیپلماسی فعال با کشورهای همسایه، از جمله اقداماتی است که می‌تواند در بلندمدت به کاهش شدت و فراوانی ریزگردها کمک کند. اما سوال اینجاست که چه میزان از این اقدامات، به صورت جلی و مستمر در گلستان و مناطق همجوار انجام شده است؟

ادامه در صفحه ۲



وعددهای تو خالی

پتروشیمی



است که در انتظار تحقق رؤیای گلستان‌اند.

وضعیت کنونی: وعده‌ها در آینه نقد

معاون اقتصادی استاندار گلستان در سخنانی (خبرگزاری مهر، دی ۱۴۰۳) با اطمینان از توجیه اقتصادی پتروشیمی سخن گفته و نوید پیشرفت داده است. اما این سخنان، که با انتقاد از مدیران پیشین و نبود گلستانی‌ها در سطوح ملی همراه است، فاقد برنامه‌ای مكتوب و زمان‌بندی شده برای خروج از بن‌بست کنونی است. اعلام تأمین گاز طبیعی با ۵ درصد تخفیف برای ۱۱ ماه در سال، هرچند گامی مثبت به نظر می‌رسد، هنوز به قرارداد مكتوب منجر نشده (تسنیم، دی ۱۴۰۳). ایشان، با انبلاخت، توب به زمین

این پروژه، با صادرات به آسیای میانه و اشتغال‌زایی برای سه هزار نفر، گلستان را از جایگاه چهارمین استان محروم کشور به قله‌های پیشرفت برساند. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۰ فروردین ۱۴۰۲)

اما آنچه نصیب مردم شد، زنجیره‌ای از ناکامی‌ها بود: پیشرفت فیزیکی ناچیز ۱۸ درصد، هزینه‌های انباشته و اعتمادی که به یغما رفت (ایرنا، دی ۱۴۰۳).

مدیران پیشین، با وعده‌های رنگارنگ اما بی‌پشتوانه، نه تنها سرمایه‌های سهامداران را به فنا دادند، بلکه امید را از دل‌هایشان ربودند. فاطمه، معلم بازنشسته‌ای از گرگان، می‌گوید: پس‌انداز عمرم را در این پروژه گذاشتم، اما حالا جز وعده‌های تکراری، چیزی نصیبم نشده است. این داستان، تنها یکی از هزاران روایت رنج سهامدارانی

رضا قاسمی نجات - در دیار گلستان، جایی که دشت‌های سبز و مردمان صبور، چون تابلویی از استقامت و زیبایی در هم تنیده‌اند، رؤیای پتروشیمی گلستان چون کلی نشکفته در خاک امید مدفون مانده است. این پروژه، که قرار بود با تولید ۱٫۷ میلیون تن اوره و آمونیاک، محرومیت را از چهره این سرزمین برداید، پس از ۱۹ سال همچنان در تاروپود وعده‌های بی‌فرجام گرفتار است. مسوولان از توجیه اقتصادی پروژه می‌گویند، اما فقدان برنامه‌ای مدون و مسئولیت‌گریزی در برابر موانع، پرسشی تلخ را در دل نود و پنج هزار سهامدار برمی‌انگیزد: آیا این رؤیا، روزی از بند بی‌تدبیری رها خواهد شد؟ این گزارش، با نگاهی نقادانه و مستند، گذشته، حال و آینده مبهم این پروژه را کاوش می‌کند و از رنج مردمی می‌گوید که سال‌هاست در انتظار طلوع‌اند و از کارمندانی که به امید یواهی دلخوش کردند و با دریافت وام برای خود سهمی خریده‌اند چه کارگرانی که از شکم زن و بچه بریلند اما

پیشینه: زنجیره‌ای از امیدهای نادارفته

داستان پتروشیمی گلستان در سال ۱۳۸۵ آغاز شد، زمانی که ۹۵۰۰۰ سهامدار با سرمایه‌ای ۱۵ هزار میلیارد ریالی، به امید تحول اقتصادی به میدان آمدند. قرار بود

ادامه در صفحه ۲

ادامه یادداشت اول

درباره بحران ریزگردها در گلستان
غفلت یا بی خبری!

نگاهی به وضعیت استان گلستان، نشان می‌دهد که این خطه سرسبز و حاصلخیز، در سال‌های اخیر با چالش‌های متعددی روبرو بوده است. خشکسالی، کمبود آب، آلودگی هوا، و حالا هم ریزگردها، همگی نشان از بحرانی جدی دارند که نیازمند توجه ویژه مسئولین و برنامه‌ریزان است. واقعیت این است که گلستان، با داشتن ظرفیت‌های بالای گردشگری، کشاورزی و صنعتی، می‌تواند به یکی از قطب‌های توسعه پایدار در کشور تبدیل شود. اما تحقق این امر، نیازمند مدیریت صحیح منابع، حفاظت از محیط زیست و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت است. غفلت از این مسائل، نه تنها باعث تشدید بحران‌های موجود می‌شود، بلکه آینده‌ای نامعلوم را برای این استان رقم خواهد زد. هجوم ریزگردها به گلستان، تنها یک مشکل زیست‌محیطی نیست، بلکه هشدار جدی برای همه مسئولین و متولیان امر است. وقت آن رسیده که به صدای این استان گوش فرا داده شود و برای حل مشکلات آن، اقداماتی اساسی و پایدار انجام گیرد. امیدوارم که مسئولین با درک عمق فاجعه، به جای سکوت و بی‌تفاوتی، دست به کار شده و با برنامه‌ریزی دقیق و همکاری با نهادهای مردمی و متخصصان، راهی برای نجات گلستان از این بحران بیابند.

خبر

نظارت بر بازار گلستان در
آستانه مدارس تشدید می‌شود

معاون هماهنگی امور اقتصادی استاندار گلستان گفت: افزایش بی‌ضابطه قیمت نوشت‌افزار، نان و مرغ در گلستان پذیرفتنی نیست و با متخلفان برخورد خواهد شد. به گزارش روابط عمومی، عبدالعلی کیانمهر در نشست کارگروه تنظیم بازار استان با اشاره به دغدغه‌های خانواده‌ها در آستانه بازگشایی مدارس، اظهار کرد: کنترل قیمت نوشت‌افزار و پوشاک دانش‌آموزی باید در اولویت دستگاه‌های نظارتی و اصناف استان باشد. کیانمهر از بازرسان بازار خواست نظارت خود را با رعایت اصول اخلاقی و اسلامی و بدون برخورد‌های تند انجام دهند. وی همچنین به افزایش غیرمنطقی قیمت نان، به‌ویژه نان‌های کنج‌دلی انتقاد کرد و گفت: هیچ واحد صنعتی حق ندارد هزینه‌های اضافی را به اجبار به مشتریان تحمیل کند. برخورد قاطع با متخلفان در این حوزه در دستور کار قرار دارد. معاون هماهنگی امور اقتصادی استاندار گلستان درباره بازار مرغ نیز گفت: با وجود تولید مرغ در استان گلستان، متأسفانه در برخی مناطق قیمت‌ها بالاتر از استان‌های غیر تولیدی است و از اتحادیه‌ها و تولیدکنندگان خواسته می‌شود همکاری لازم را برای تثبیت قیمت‌ها داشته باشند. کیانمهر تأکید کرد: نجات و همراهی مردم مسئولیت ما مسئولان را در حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان سنگین‌تر کرده است و دستگاه‌های مرتبط باید با اقدامات هوشمندانه و مستمر از بروز تخلفات جلوگیری کنند.

ادامه تیتراژ اول

در حالی که پروژه‌های پتروشیمی در عسلویه و ماهشهر با مدیریت کارآمد به بار نشست‌اند، گلستان همچنان درحسرت بهره‌مندی از موقعیت استراتژیک خود، از جمله مرز اینچ‌برون و کریدور شمال-جنوب، به سر می‌برد. این غفلت، نه تنها پتروشیمی، بلکه ظرفیت‌های کشاورزی، گردشگری و تجارت مرزی گلستان را نیز در سایه بی‌تدبیری نگه داشته است.

• آینده مبهم

برنامه‌های اعلام‌شده برای آینده پتروشیمی گلستان، از انتخاب پیمانکار تا تأمین ۸۰۰ میلیون یورو تسهیلات خارجی، چون نقشه‌ای در مه غفلت، فاقد وضوح و پشتوانه‌اند. گزارش‌های مکتوب (تسنیم، دی ۱۴۰۳) از پیگیری‌های هلدینگ خلیج‌فارس حکایت دارند،

اما فقدان جدول زمانی مشخص، قراردادهای مکتوب و جزئیات اجرایی، این برنامه‌ها را به ادامه چرخه وعده‌های بی‌فرجام بدل کرده است. و این در حالی است که در زمانی استاندارد زنگانه با شعار و ادعای فراوان گفته شد که پتروشیمی به ریل خود افتاده است و عن قریب است که این ابهام، سهامداران را در برزخ انتظار نگه داشته و پرسشی اساسی را مطرح می‌کند: آیا گلستان بار دیگر قربانی وعده‌های توخالی خواهد شد؟ اما چه باید کرد به نظر می‌آید برای رهایی پتروشیمی گلستان از این باتلاق ناکارآمدی، تغییر پارادایم در مدیریت و سیاست‌گذاری ضروری است: ارائه گزارش‌های منظم و مستند به سهامداران، اعتمادی را که سال‌هاست رنگ باخته، بازمی‌گرداند در کنار این شفافیت حضور مدیران گلستانی در سطوح کلان تصمیم‌گیری، منافع منطقه را در اولویت قرار خواهد داد تا فرایند انجام کار بهتر و دقیق‌تر انجام شود. علاوه بر این باید با سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر و راهکارهای نوین برای رفع کم‌آبی، موانع زیرساختی را برطرف کرد و با اجرای گام‌به‌گام، به جای شعارهای پرطمطراق، بر

هشدار!

این غذاهای سالم وزن افراد رژیم را پنهانی افزایش می‌دهد



حُمص
حُمص غذایی عربی است که در خاورمیانه محبوبیت فراوانی دارد. این غذا از نخود پخته شده، روغن زیتون، ارده، ابلیمو و سیر له‌شده آماده می‌شود. اگرچه از حمص به‌عنوان یک سبزیکننده یاد می‌شود اما به دلیل وجود مقدار زیادی ارده و روغن زیتون در آن، کالری زیادی تولید می‌شود. مصرف یک فنجان حمص نزدیک به ۴۰۰ کیلو کالری انرژی تولید می‌کند. البته این را هم باید در نظر گرفت که در کنار حمص، نان یا چپیس هم مصرف می‌شود که وجود آنها خود به تنهایی باعث افزایش وزن است.

گرانولا: گرانولا که معمولاً برای وعده صبحانه آماده و مصرف می‌شود، مخلوطی برشته‌شده از جو دوسر، پرک، مغزها، دانه‌ها، میوه‌های خشک و شیرین‌کننده‌های طبیعی مانند عسل است که در فر تهیه می‌شود. این ماده غذایی دارای قدرت سیرکنندگی است اما به دلیل وجود افزودنی‌های پرکالری نمی‌توان از آن به‌عنوان یک غذایی رژیمی یاد کرد. گرانولا به‌طور طبیعی دارای ۴۵۰ تا ۵۰۰ کالری به ازای هر ۱۰۰ گرم است که رقم بزرگی برای افرادی است که اضافه وزن دارند.

میوه خشک: میوه‌های خشک منابع غنی انرژی به‌ویژه کربوهیدرات‌ها و قندهای طبیعی هستند. همانطور که می‌توانید با کاهش آب در این میوه‌ها میزان کالری آن نیز افزایش می‌یابد. در نتیجه با خوردن آن سیری کمتری به شما دست می‌دهد. در کنار این موضوع وجود میزان بالای کالری در این گونه مواد غذایی است. به ازای هر ۲۰۰ گرم در حدود ۵۰۰ کیلو کالری انرژی تولید می‌شود که افراد دارای رژیم به صورت محدود و متعادل از این نوع میوه‌ها مصرف کنند.

عسل: عسل به‌عنوان یک مکمل غذایی سالم، علاوه بر مواد مغذی و آنتی‌اکسیدان‌های فراوان و دارای خاصیت ضدباکتریایی و ضدقارچی است. این ماده غذایی طبیعی علاوه بر تقویت دستگاه گوارش، به سلامت قلب و عروق نیز کمک می‌کند. هر ۱۰۰ گرم عسل در حدود ۳۰۴ کیلوکالری انرژی فراهم می‌کند که مصرف بیش از اندازه آن به دلیل داشتن کالری بالا در رژیم‌های کاهش وزن می‌تواند مضر باشد.

کننده انرژی بدن، سلامت قلب و گوارش کمک می‌کند. این محصول خوش‌خوراک، پرمصرف و سالم که هر شخصی را برای ملت طولانی سیر نگه می‌دارد به ازای هر ۱۰۰ گرم، در حدود ۲۰۰ کیلو کالری انرژی تولید می‌کند. محققان تأکید دارند افرادی که دارای رژیم غذایی هستند در مصرف آن احتیاط کنند.

کینوا: کینوا از جمله گیاهانی است که دارای فیبر و پروتئین بالا، مواد غنی معدنی و انواع ویتامین‌های B۱، B۲، B۳، B۶، B۱۲، C و E است. این ماده غذایی جایگزین مناسبی برای گندم و برنج است. بسیاری معتقدند این ماده غذایی سالم برای کاهش وزن بدن مناسب است اما شاید نماند که میزان پروتئین آن تفاوت چندانی با یک بشقاب پاستا که در حدود ۱۰۰۰ کیلو کالری انرژی است، ندارد. درباره این گیاه باید گفت که در هر ۱۰۰ گرم کینوا خام، ۳۳۷ کیلو کالری انرژی وجود دارد که نشان‌دهنده مصرف با احتیاط آن برای افراد رژیمی است.

سالاد با سس: شنیدن نام سالاد ما را به یاد رژیم غذایی و کاهش می‌اندازد. این ماده غذایی مفید که بر پایه سبزیجات است دارای کالری کمی است اما وقتی به آن سس اضافه می‌شود، وضعیت متفاوت خواهد بود. سس‌ها دارای کالری‌های متفاوتی هستند. به‌عنوان مثال سس مایونز به ازای هر ۱۰۰ گرم دارای ۷۱۷ کیلو کالری انرژی است. این میزان کالری قطعاً باعث اضافه وزن برای افرادی که رژیم دارند خواهد شد. اما شما می‌توانید از سرکه و یا آبلیمو به جای استفاده از سس در سالاد بهره ببرید.

سالم غذایی است که علاوه بر داشتن انواع ویتامین‌ها، مواد معدنی و چربی‌های مفید، به تقویت و ثبات انرژی در بین ورزشکاران و زنان باردار، کمک به تمرکز و حافظه، تقویت سیستم ایمنی و سلامت قلب کمک می‌کند. از این ماده غذایی که به‌عنوان بمب انرژی یاد می‌شود می‌توان برای یک میان وعده غذایی سالم استفاده کرد اما همین خوراکی سالم به میزان یک لیوان (در حدود ۱۴۰ گرم) در حدود ۸۰۰ تا ۹۰۰ کیلو کالری انرژی دارد. در نظر داشته باشید باید به این میزان نمک و روغن آجیل را نیز اضافه کرد.

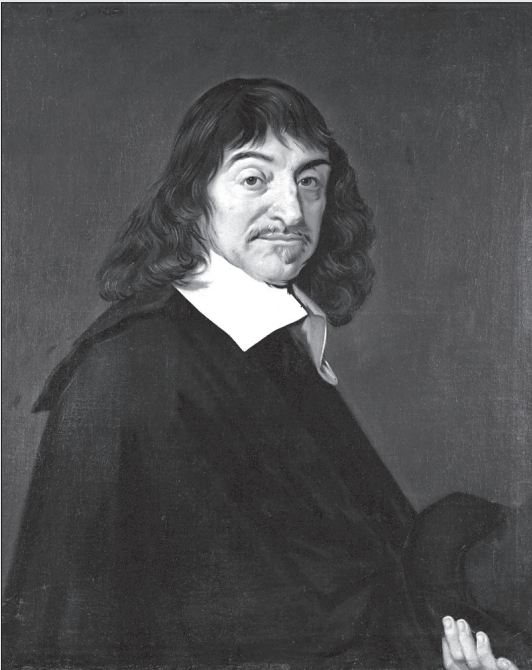
آووکادو: از این گیاه طبیعی که این روزها رپوی آن در همه امور زندگی انسان دیده می‌شود، به‌عنوان کنترل‌کننده قند خون، افزایش‌دهنده متابولیسم بدن و نیز میان وعده سالم غذایی استفاده می‌شود. همچنین وجود چربی‌های مفید، ویتامین E، پتاسیم و فیبر در آن اثبات شده است. اگرچه برخی از آووکادو برای کنترل رژیم غذایی استفاده می‌کنند اما احتمالاً نمی‌دانند که هر ۱۰۰ گرم از این گیاه تا ۱۶۰ کیلو کالری انرژی تولید می‌کند. مطالعات نشان می‌دهد مصرف بیش از حد آن نه تنها به کاهش وزن کمکی نمی‌کند بلکه باعث افزایش آن نیز خواهد شد.

کره بادام زمینی: کره بادام زمینی هم از جمله خوراکی‌هایی است که ارزش غذایی بالایی دارد و دارای خواص بالایی از جمله پروتئین، کربوهیدرات‌ها، فیبر، ویتامین E، منیزیم، فسفر و ویتامین‌های B۳ و B۹ است. این ماده غذایی همچنین به تقویت

هنگامی که بخواهید رژیم غذایی بگیرید، قطعاً برخی از خوراکی‌ها را حذف کرده و مواد غذایی سالم را جایگزین آنها خواهید نمود اما احتمالاً ندانید که غذاهای جدید باعث افزایش وزن شما خواهد شد. به گزارش ایرنا زندگی، رژیم غذایی معمولاً یکی از سخت‌ترین اقدامات برای کسانی است که اضافه وزن دارند. آنها باید از بسیاری از غذاها لذت و تنقلات دوست داشتنی بگذرانند تا به وزن ایده‌آل خود نزدیک شوند. این افراد به‌طور دائم وزن خود را چک کرده و در انتخاب نوع خوراکی‌های خود وسواس به خرج می‌دهند. حتی به دنبال غذاهای جایگزین و مقوی هستند تا نه تنها به کاهش وزن خود کمک کنند، بلکه سلامت خود را نیز حفظ کنند. این اشخاص در اولین اقدام ممکن است به سراغ حذف غذاهای پرکالری از جمله شیرینی، نوشابه، پفک، چیپس و ... رفته و به دنبال جایگزینی خوراکی‌های سالم شامل میوه، آجیل، سبزیجات، سالاد و ... بروند اما اطلاع نداشته باشند که این خوراکی‌های سالم هم آنها را به سمت افزایش وزن سوق می‌دهد. خوراک سالم علیرغم کمک به افراد دارای رژیم، می‌تواند باعث افزایش وزن آنها شود. دلیل آن نیز عدم آگاهی آنها از وجود فراوانی کالری در این نوع غذاهاست. همانطور که می‌توانید هنگام گرفتن رژیم باید به میزان کالری در غذاهای مصرفی دقت کرد. در این مطلب ما به غذاهای سالمی اشاره می‌کنیم که نه تنها به رژیم غذایی شما کمک نمی‌کنند بلکه باعث افزایش وزن شما می‌شوند.

روغن زیتون: روغن زیتون از جمله خوراکی سالم است که نسبت به هموعان خود از جمله روغن حیوانی و نباتی وضعیت بهتری دارد. این روغن از جمله روغن‌هایی است که برای سلامت روانی و پیشگیری از افسردگی بسیار سودمند است اما به یاد داشته باشید که یک قاشق از این روغن حاوی حدود ۱۴ درصد چربی اشباع و ۱۱۹ کیلو کالری است. این روزها افرادی که به دنبال کاهش وزن هستند تلاش می‌کنند هنگام خوردن سالاد به‌عنوان یک وعده غذایی به آن روغن زیتون اضافه کنند اما آگاهی ندارند که تنها سه قاشق غلظوری روغن زیتون بیش از ۳۶۰ کیلو کالری به بدن آنها انرژی وارد می‌کند.

آجیل: آجیل هم از جمله خوراکی‌های



خویش را بازنگری کرد، یکدفعه روی مسئله شناخت لغزید، گفت: اینکه من می گویم عالم چنین است، خدا وجود دارد، نفس وجود دارد، روح وجود دارد، دنیا وجود دارد، پاریس وجود دارد، مذهب مسیح چنین است، به چه دلیل می گویم؟ رفت سراغ ابزارهای شناخت، دید همه قابل مناقشه است. خواست روی حواس تکیه کند، دید که حواس از همه چیز پایه اش لرزان تر است. خواست روی عقل تکیه کند، دید عقل نیز لرزان است. یکدفعه دید زیر پایش خالی است، در همه چیز شک می کند و اصلاً هیچ چیز برایش باقی نمی ماند. در همین حال که در فضا معلق شده بود و زیر پایش هیچ چیز نمانده بود و در همه چیز شک می کرد، یک مرتبه متنبه این نکته شد؛ گفت: اگر در همه چیز شک می کنم، در اینکه شک می کنم، شک نمی کنم. در وسط زمین و آسمان روی یک صخره ایستاد، گفت: یک جا پیدا کردم؛ اینکه در حواس خودم شک می کنم راست است، در معقولات خودم شک می کنم راست است، حتی در وجود خودم شک می کنم راست است، در خدا شک می کنم راست است، در جهان و مذهب و زندگی شک می کنم راست است؛ ولی در یک چیز هرچه بخواهم شک کنم، شک نمی کنم و آن این است که در اینکه شک می کنم شک نمی کنم، چون اگر شک کنم، باز می دانم که دارم شک می کنم. در وسط زمین و آسمان روی این نقطه ایستاد، یعنی یک مرکز و یک پایگاه برای شناخت پیدا کرد. تا این پایگاه را پیدا کرد، فوراً روی آن یک آجر گذاشت و گفت: من شک می کنم و چون شک می کنم، پس وجود دارم که شک می کنم، پس من هستم. از اینجا شروع به حرکت کرد....»

پژوهشگر

علمی دکارت بیشتر به تجربه و تفکر شخصی بود نه به خواندن کتاب. از دکارت آثار متعددی در دست هست که مشهورترین آنها تصنیفات بی نام های (گفتار در روش درست راه بردن عقل)، (تأملات در فلسفه اولی)، (اصول فلسفه) و (اعتراضات و پاسخ ها) می باشد. دکارت جاه و مقام و شهرت را شایسته دلبستگی نمی دانست و جز تحقیقات علمی و طلب حقیقت چیزی را بر خود روا نمی داشت. به همین مناسبت او از هرچه که از تحقیق و مطالعه بازمی داشتش گریزان بود. کتاب تأملات دکارت از زوایه دید اول شخص نوشته شده و در مسیر پیچ و خم دنبال کردن براهین و استدلال ها از خواننده دعوت می کند که خود را جای همان «من» ای بگذارد که در متن در حال سخن گفتن است. و از میان مراحل مختلف شک و تردید به سمت روشنی حرکت کند. دکارت در این اثر تلاش می کند تا ثابت کند حدود شناخت، معرفت و دانشش چه میزانی می تواند باشد. بنابراین تأملات اثری در اپیستمولوژی (شناخت شناسی) می باشد. او اعتقاد داشت که اگر بتواند در اندیشه اش خطاها را کنار بگذارد و اصولی صحیح برای دستیابی به باورهای درست را بیابد، بنیادی قابل اتکا در اختیار خواهد داشت که ساختار معرفت علمی جهان و جایگاه ما در آن را می توان بر روی آن بنا کرد. دکارت اعتقاد داشت پیش از این که بتواند مراحل اصلی کارش را آغاز کند لازم است یکبار در طول زندگی خود را از شر تمامی عقاید سابقش رهایی بخشد. «اگر وجود سیب هایی فاسد در سبزی مایه تشویش خاطراتان باشد، صلاح در این است که همه ی سیب ها را از سبد بیرون بیاورید و هر کدام از آن ها را پیش از آنکه سر جای خود برگردانید واریسی کنید. تنها در صورتی باید آن را به سبد بازگردانید که مطمئن شوید سبزی که واریسی می کنید سالم است، زیرا وجود یک سیب فاسد می تواند همه ی سیب های دیگر را آلوده کند.» این تمثیل دکارت در واقع بازنمایی روش معروف شک دکارتی اوست. روش شک مستلزم آن است که، همه ی باورهای سابق خود را نادرست فرض کنیم و تنها به چیزی اعتقاد آوریم که کاملاً از درستی آن یقین داریم. ساختمان تفکر ما باید بر پایه ی معرفت تردیدناپذیر و یقینی بنا شود. فایده ی این روش این بود که دکارت توانست برخی از باورهایی که مصون از شک و تردید باقی مانده بودند را شناسایی کند. دکارت برای مبارزه با شک گرایی در مقام بنیان گذاری فلسفه ای تزلزل ناپذیر، سنگ بنای خود را شک ناپذیری خود شک قرار داد و پس از این تکیه، وجود «من» شک کننده و اندیشنده را از آن به دست آورد. عبارت مشهور دکارت: «شک میکنم، پس هستم؛ می اندیشم، پس هستم» حکایت از همین بنیادگذاری دارد. معنای این عبارت این است که اگر در وجود هر چیزی شک راه یابد، هیچ گاه در وجود خود شک، تردیدی وجود نخواهد داشت و چون شک و تردید بدون شک کننده معنایی ندارد، پس وجود انسان های شک کننده و اندیشنده هم قابل تردید نخواهد بود. او سپس معیار شک ناپذیری آن را «وضوح و تمایز» معرفی کرد و آن را ملاکی برای بازشناسی اندیشه های درست از نادرست قرار داد. پس از آن درصد این برآمد که روش ریاضی را به تأسی از نیوتن در فلسفه به کار گیرد و در واقع، منطق جدیدی تدوین کند. برای وضوح بیشتر روش شک دکارتی توصیفی که شهید مطهری در کتاب مسئله شناخت در این باره انجام می دهد اشاره می کنم: «...دکارت جهان بینی خودش را ارزیابی کرد، عقاید مذهبی و فکر و اخلاق و اعتقادات و فلسفه

«

رنه دکارت:

شک می کنم پس هستم



محمد حسین شعبانی

رنه دکارت در سال ۱۵۹۶ در شهر لاهه فرانسه چشم به جهان گشود. در بیست سالگی تصمیم بر جهان گردی گرفت و به هلند و سپس به آلمان سفر کرد. خود او درباره ای تصمیم می گوید: «گمان داشتیم که به قدر کفایت عمر صرف آموختن زبان و مطالعه کتاب های گذشتگان و تواریخ و افسانه های آنها کرده ام. زیرا هم صحبتی با مردمان پیشین فی الجمله مانند مسافرت می باشد که یک اندازه آگاهی بر آداب اقوام مختلف ضرورت دارد تا شخص بتواند در آداب قوم خویش به درستی حکم کند و گمان نکند آنچه با رسوم ما مخالفت دارد سخیف و باطل است، چنانکه این عقیده کسانی است که سیر و سیاحتی نکرده اند.» سرانجام اما عشق به معرفت و دانش و میل به پرهیز از معاشرت با مردم و بی رغبتی او به مقامات و مناسبات باعث شد او برای مدت بیست سال به گوشه نشینی روی بیاورد و برای این مهم هلند را انتخاب کرد. یکی از روایات مشهور از این دوره زندگی دکارت این است که، روزی یکی از دوستانش به دیدن او رفته و خواهش کرده بود کتابخانه ای را او ببیند. دکارت او را به پشت خانه برده و گوساله ای را که قبلاً پوست کنده و تشریح کرده بود نشان می دهد و می گوید: بهترین کتابها که غالباً می خوانم از این نوع است. بنابراین تحقیقات

دولت ۲۳ هزار میلیارد ریال وجوه کلزای گلستان را تسویه کرد

کشور به واردات روغن خام و کنجاله ایفا می کند. کشت کلزا نه تنها به بهبود الگوی کشت و تناوب زراعی کمک می کند، بلکه از نظر اقتصادی نیز برای کشاورزان منطقه سودآور است. در سال های گذشته، حمایت های دولت از جمله خرید تضمینی و تأمین بذر باکیفیت، انگیزه کشاورزان گلستانی را برای گسترش کشت این محصول افزایش داده است. در سال زراعی ۱۴۰۳-۱۴۰۴، بیش از ۵۰ هزار هکتار از زمین های کشاورزی استان به کشت کلزا اختصاص یافت که نسبت به سال های قبل رشد قابل توجهی را نشان می دهد. جامی با اشاره به اهمیت استراتژیک کلزا در امنیت غذایی کشور، از کشاورزان دعوت کرد تا در سال زراعی جدید نیز به کشت این محصول ادامه دهند. وی تأکید کرد: شبکه تعاون روستایی کشور به عنوان یکی از تأمین کنندگان اصلی بذر کلزای باکیفیت، آماده ارائه خدمات به کشاورزان است و بهره برداران برای تهیه بذر به مراکز تعاون روستایی در شهرستان های مختلف استان مراجعه کنند.



مدیر تعاون روستایی گلستان از تسویه کامل وجوه خرید تضمینی ۵۸ هزار تن محصول کلزای کشاورزان به ارزش ۲۳ هزار و ۱۵۰ میلیارد ریال خبر داد و گفت: این اقدام که نشان دهنده تعهد دولت به حمایت از کشاورزان است، نقطه عطفی در تقویت تولید دانه های روغنی در این منطقه به شمار می رود. به گزارش روابط عمومی، محمدرضا جامی اظهار کرد: تمامی وجوه مربوط به خرید تضمینی کلزای کشاورزان به حساب آن ها در بانک های کشاورزی و توسعه تعاون واریز شده و آخرین مرحله پرداخت نیز روز گذشته با واریز ۱۶۰ میلیارد ریال انجام شد. وی با عذرخواهی از تأخیر جزئی در پرداخت ها، از کشاورزان به دلیل نقش کلیدی آن ها در تولید این محصول استراتژیک قدردانی کرد. استان گلستان به دلیل شرایط اقلیمی مناسب و خاک حاصلخیز، یکی از قطب های اصلی تولید دانه های روغنی به ویژه کلزا در ایران محسوب می شود و با ظرفیت تولید سالانه بیش از ۶۰ هزار تن کلزا، نقش مهمی در کاهش وابستگی

یادداشت دیر صفحه



آزاده حسینی

قرار چیست؟
صبری کدام و
خواب کجا؟!

احتمالا بارها شنیده اید که: «صبر کن!» اما صبر تا کجا؟! چقدر برای رسیدن به خواسته هایمان باید صبر کنیم؟ اگر «فکر هر کس به قدر همت اوست»؛ فکر را که نمی شود اندازه گرفت و گاه همزمان به چند مساله مختلف می توان فکر کرد. اما همت چطور؟! قدر و اندازه همت تا کجاست؟! و اصلا چگونه می توان همت را سنجید؟! حالا فرض بر اینکه فکری در سر داشته باشیم و برایش تلاش و همت به کار گیریم و بعد از توکل، حکمت خداوند این باشد که باید صبر کنیم و نتیجه دیگری در انتظار ماست؟! این صبر تا کجاست؟ شما چقدر می توانید منتظر کسی یا چیزی باشید؟! چند روز یا چند سال؟ مثلا اگر از گرما و قطعی برق تابستان خسته شویم، صبر و تحمل تا رسیدن هوای خوش آخر شهریور است و شروع مهر؛ یعنی تاریخش معین است. اما کارهای زندگی را که نمی توان لزوما تاریخ تعیین کرد! حالا به اندازه صبر، تلاش و همت خود فکر کنید. فرق تلاش با همت چیست؟ بنویسید و در قالب شعر یا داستان برای ما بفرستید. دوستان پژوهشگر گلشن مهری هم می توانید با جستجو در شعر حافظ و سعدی بیت هایی با این مفهوم بیابید!

کارگاه گلشن مهر این هفته

دنیا از نگاه اشیا:

دوستان گلشن مهری این هفته از زبان کولر و از زبان تلویزیون به دنیا نگاه کردند و حرف این اشیا را با ما در میان گذاشتند. شاید گاهی بخواهیم بعضی شرایط را تجربه کنیم؛ اما تلویزیون بودن یا کولر بودن از آن انتخاب هایی است که احتمالا هیچ انسانی نمی تواند تجربه اش کند؛ مگر در داستان. و این نوشته ها تمرینی است تا روزی به داستان نویسی برسیم.

دستتون خرج حسابی میذارم. این بخشش خیلی لذت بخشه چون رعایت حال منو نمی کنید! پس رعایت حال شما هم همیشه این به اون در!

دل باختگی از دیدگاه کولر



سیده فاطیما عقیلی

تمام انسان ها از کسانی که با آنها سرد برخورد کنند فراری اند، اما حس میکنم سرمای بیش از حد من موجب آسایش و دل باختگی آنها به من است. آنقدر عاشقانه مرا می پرستند که اگر خراب بشوم، سخته می زنند! البته من هم گاهی لوس می شوم و به کنترل می گویم برود پشت یخچال تا اعضای خانه بیشتر نگرانم شوند! همچنین من از ته دل ذوق می کنم و اشک شوقم را تحویل گیاهان باغچه پشتی می دهم.

اگه من خراب نشم اسمم رو عوض میکنم!



ماتیسا حسینی

ئسه! برق رفت! (با گریه)

نمی دونم چرا همه مات و مبهوت بودن، بعد از چند دقیقه فکر کردن، فهمیدم ساعت نه شبه و تا یازده برق قطعه!

دو ساعت بعد

ساعت یازده برق اومد و با صدایی بیب مانند همه را بیدار کردم. از بی حوصلگی خوابشون برد. خیلی خسته کننده بود. ولی ارزشش رو داشت، تونستم دو ساعت استراحت کنم. آخه چرا من گیر این خانواده گرمایی افتادم. همون روز که منو خریدن، صاحب مغازه گفت باید هر دو ماه، سرویس بشه ولی از زمانی که منو آوردن تو خونه نصب کردن، بیار هم نشستن و سرویس نشدم.

غریبه ای آشنا: از دیدگاه کولر



آذین شهاب الدین

با کنترل روشن و با کنترل خاموش می شوم؛ من چی هستم؟

به وقت فرار از گرمای جهنمی تابستان و ورود به سرپناه امن، آنجا را برایتان تبدیل به بهشت می کنم! خیلی ها با باز کردن دهانشان اعصاب ما را بهم می ریزند؛ اما با باز شدن دهان من سخنانی چنان دلپذیر بیرون می ریزد که انسانها تمایلی برای برداشتن و فشردن دکمه خاموشی ندارند زیرا نه تنها جستمات بلکه روح شما را هم لبریز از آرامش می کند. آیا هنوز هم در شناخت من تردید داری؟

از زبان کولر در کلاس



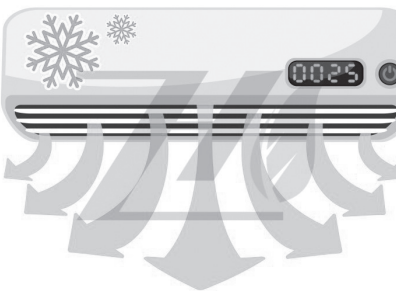
بهار جام خورشید

ئسه دوباره برق قطع شد خسته شدم که هی خاموش میشم، هی روشن! دوست دارم دیگر روشن نشوم. دو ساعت دیگر برق می آید و مثل همیشه مرا روشن می کنند. این طوری می سوزم و دیگر روشن نمی شوم و مجبور می شونم همکارم پنکه را روشن کنند. بیچاره پنکه تا وقتی که من باشم او را روشن نمی کنند! دلم به حالش می سوزد.

کولر دردمند



زهرا مازندرانی



یک روز من داشتم خانواده خانه ای که در آن هستم را خنک می کردم؛ که برق رفت و وقتی برق آمد نزدیک بود بسوزم و خیلی دردناک بود. با خود هر روز می گویم چرا حتی ما کولرها باید بی برقی را تحمل کنیم؟

از زبان کولر



نیکا موسوی

وای فصل گرما رسیده و قراره از من بدبخت شبانه روزی استفاده کنن. نمیدونن باید کولر رو برای حدود سه الی چهار ساعت استفاده کنن. وای اینجا رو ببین شب شده و از روز من روشنم و یخ زدن؛ ولی منو خاموش نمیکن حتی سرما هم خوردن ولی باز منو خاموش نمیکن، آخه چرا؟ اگه همینجوری رعایت نکنن من خراب میشم باید حسابی خرج کنید این هیچی سرما هم میخورید کاش یکم فرهنگ استفاده کردن از منو بلد بودین! کی بشه پاییز و زمستان برسه و منم برم مرخصی! تو همین فکر بودم که یهو برق رفت. الان ساعت یک بعدازظهر و تا سه برق نیست. جای خوب اینه پنج تا هفت هم دوباره برق میره من هم استراحت میکنم. ولی میدونی لج من از دست این آدمای خالی میشه؟! اون موقع که باید توی گرما زیر نور خورشید، پشت بوم بمونن و کلی خرج و برو بیا داشته باشن، تا بتونن حال منو خوب کنن!



کولر



مینا کوه کن

وایی باز فصل گرما شروع میشه و من بی وقفه باید تمامی خانه ها و اتاق ها را سرد کنم تا مردم از گرمای بیرون و خورشید که همانند پاره ای از آتش است در قلب آسمان؛ در امان بمانند. گاهی آنقدر از من کار می کشند که دیگر توانی برایم نمی ماند مگر این که برق ها برود و من کمی نفس بکشم.

من کولرم



الهه طیب

وقتی فصل گرما میشه بر خلاف دوستانم که همش ناراحتن، خیلی خوشحالم، روشنم میکنن، و منم خنکشون میکنم، اصلا چیز بدی نیست. ساعتها روشنم میدارن، دارن یخ میزنن، پتو جان رو هم به کمک میگیرن ولی دریغ ازین که یه کوچولو منو خاموش کنن یا درجه منو کمتر، خب به ضرر خودتونه، من کارمو انجام میدم و به مرور زمان دیگه اون کارایی رو ندارم و رو

از زبان تلویزیون

مینا کوه کن

درون من سرشار از دنیاهای متنوع است که هر بار با پلک زدن به دنیای جدید سفر میکنم. کودکان را به دنیای خیالی بازی و هیجانات و حیوانات سخنگو میبرم و دنیایی سرشار از خنده و شادی را فراهم میکنم برایشان تا سرگرم باشند. نوجوانان را با چالش های زندگی رویه رو میکنم تا از آن با فیلم هایی که پخش میشود درس بگیرند. انسان ها را با فیلم های طنز می خندانم و خوشحالم که برای دنیای امروز مفید و کاربردی هستم.

تلویزیون



هستی کیا

صبح تا شب، شب تا صبح ازم کار میکنشن! بعدا اگه درست کار نکنم میگن جنسم خوب نیست. خودت بگو بیست و چهارساعت ازت کار بکشن خسته نمیشی؟ هر روزم که چهارساعت برق ها میره بهم شوک وارد میشه! تو این وضعیت حق ندارم یکم استراحت کنم؟ سی ثانیه دیرتر روشن بشی باهات جواری رفتار میکنند که انگار تو از اونا بیست و چهار ساعت کارمیکشی. درکت نمیکنن که هیچ؛ انتظار دارن تا دوهزار سال کار کنی! خب حداقل برقاً میره دوشاخه رو از پریز برق در بیارن! گناهی نکردم که تلویزیون شدم! حتی وقتی خوابن ازم کار میکنشن. هر کدومشون سلیقه خاص خودشون رو دارن و سرکانال همیشه دعواست.

شلیک گلوله:از زبان تلویزیون

آذین شهاب‌الدین

پس از اینکه اخبار را از شبکه یک سیما پخش نمودم، مادر خانه کنترلم را از دست پدر خانه می‌قاپد و من را خاموش می‌کند. در همین حین درحالی که در یک دستش پارچه و در دست دیگرش شیشه پاک کن بود به من نزدیک می‌شود و دلم مثل سیر و سرکه شروع به جوشیدن کرد. مادر خانه شیشه پاک‌کن را به سمت من نشانه می‌گیرد و سپس گلوله تمیزکننده را به سمتم شلیک می‌کند.

قطعه برق در ساعت بیست و دو تلویزیون

بهار جام خورشید

ساعت بیست و یک و پنجاه و هشت دقیقه شب است. دو دقیقه دیگر باید فیلم بچه مهندس را نشان بدهم؛ می ترسم برق قطع شود. چون اخبار گفته بود ساعت بیست و دو برق قطع می شود. اما من کار خودم را انجام می‌دهم و دو دقیقه دیگر فیلم بچه مهندس را پخش می‌کنم: یک، دو، سه... ساعت بیست و دو شد. الان وقتش هست که فیلم بچه مهندس را پخش کنم. ئسه وا برق قطع شد. چرا آخه باید برق قطع شود همه دوست دارن فیلم ببینن اگر برق قطع شود چطوری فیلم پخش کنم؟

فرار تلویزیون



حما رسولی

ای وای خسته شدم، نمیدونم چکار کنم؟ کی از دست این خانواده شلوغ راحت میشم؟ من تلویزیون خانه پرآشوبم، دختر خانواده صبح تا شب کنترل به دست هی این کانال هی اون کانال، تازه گوشی بدست هم هست. اصلاً به من توجه نداره فقط کانال عوض میکنه. خب تصمیمتو بگیر به برنامه رو نگاه کن! پسرآشونم که هر پنج دقیقه یه بار با توپ میزنن به من انگار دروازه زمین چمنم. به هر حال این خانواده رو خیلی دوست دارم، سالها باهاشون بودم.

دلم برآشون تنگ میشه، قراره دو روز دیگه جامو با یکی از دوستانم عوض کنم. وقتی رفتم تو سمساری حتما برآش دعا می‌کنم.

درد تلویزیون

سیده‌فاطماعقیلی

چه بگویم؟ از سریال های کره ای دختر خانواده؟ یا سریال ترکی مادر خانواده که البته اصولاً در تمام ملت پخش در حال صحبت باخواهرش است! اصلاً بهتر است از تماشای فوتبال پدر چیزی نگویم! این گونه چرت های بین بازی لو نمی رود. آن شب، همواره آزرده از صدا ی بلند خویش...آخر هرگز اینقدر بلند صحبت نکرده بودم که قسمت اوج بازی صا ی گزارشگر شوک بزرگی به پدر وارد کند! خب من چه کنم؟ این حال حس میکنم گاهی مانند انسان ها نیازمند به کشتن می شوم.

از زبان تلویزیون

نیکامسوی

وای خیلی خوش حالم یک دقیقه دیگه سریال «نون خ» سریال مورد علاقه خودم رو میخوام پخش کنم. همه خانواده مثل من «نون خ» دوست دارند. مادر خانواده سینی به دست با چایی اومد و همه دارز کشیدن که «نون خ» ببینند. «نون خ» تموم شد. مادر همون سینی رو برداشت و رفت توی آشپزخونه؛ بچه ها رفتند توی اتاقشون؛ تمام امیلم به پدر خانواده است. خب منو خاموش کنید دیگه ولی پدر خانواده که جلوی تلویزیون خوابش برده همینطور بدون اینکه کسی به من توجه کنه من روشنم و برنامه های مختلفی پخش میکنم ولی دریغ از کوچکترین توجه بابا! سرتون درد نگرفت حداقل صدا ی منو یکم کمتر کنید. همیشه منو حرص میدن منم دیگه خسته شدم اینقدر رعایت نکردند. حالا ببین از خستگی داره قطعه هام خراب میشه حالا فردا از خواب پا میشید و وقتی دیگه من روشن نمیشم، فقط دوست دارم یه عکس یادگاری از قیافه هاتون اون موقع بگیرم.

الهه طیب

میشه وقتی میخواهید منو خاموش کنید اول صدا رو کم کنید؟ اینو بتونم تحمل کنم، وقتی دارین فیلم تماشا میکنید، صدامو کم کنید! چرا جلو من نشستید خوابتون میره؟ قبلم خاموش کنید حاقا! والا بخدا من هر از گاهی دوست دارم خاموش باشم، ریلکس کنم، خوش بگذرونم. چه مشکلی با کنترل من دارید؟ یواش دکمه هاشو فشاردید، میگیره. اگه نگرفت خب لابد باطریه اش ضعیفه. هی میگویند به زمین و در دیوار چی میخواهین از توش در بیارید؟! خلاصه با من دوست باشید تا فیلماتونو با کیفیت عالی پخش کنم وگرنه از سیگنال خارج میشم.

دو اثر از سیده زهرا علوی نژاد



***عجب آسمانی**

درختان بلند، باد وحشی
آسمان طوفانی
زمین نم دار
ابرهای نرم و پشمنی
هوایی بی خورشید
عجب بارانی!
باد این سو و آن سو
ابرها به دنبال هم
برگ ها به پرواز
عجب آسمانی!
درختان، رقصان
شاخه ها لرزان
لب جنگل، خندان
ابر ها پی دویلدن
باد به دنبال رسیدن
احوالپرسی درختان و باد
برنده شدن ابر
پایان طوفان
پایان رقص درختان
اما باز هم
عجب بارانی!

لب زمين نرم و تر از خوشی
زير لب می گویند:
عجب آسمانی

***آرامش**

آرامش دارد چه حالی؟
آرامش؟ عجب خیالی!
تپه های سبز در دور دست ها
کلبه ای چوبی کنار دریا
هوا ی زمستانی و آتش و سرما
درون قلب پر از گرما
کتاب ها در آغوش و باز
صدای آشنای ساز
بدون دغلدغه ای گران
زندگی زیبا و آسان
آرامش خاطر و چای و گرمای قلب
چه آرامشی خواهد داشت سکوتِ شب
آرامش اما شده آرزو
می شود رسید آیا به آن عطر و بو؟

هدف



آتنا رادپور

نگاهش را از من گرفت و به رویه رو داد وگفت: چند ساعت دیگه تو کنارم نیستی! باران چشم هایم شروع به باریدن کرد سعی کردم بی صدا گریه کنم و نگذارم صدا ی هق هقم را بشنود اما نشد... به سمتم برگشت و صورتم را در دستاش گرفت و لب زد «قلبمو با گریه هات نشكون!» صورتم را از دستاش بیرون آوردم و گفتم: «ببخشید ولی... نمیتونم ... نمیشه». چانه ام میلرزید و نمیتوانستم درست و حسابی کلماتم را ادا کنم. زمزمه کرد: «فراموشم نکن لطفا این کارو نکن!» اوهم چشمانش بارانی شد مثل چشمان من سعی کردم بر خودم مسلط شوم

و حرفی بزنم اما گریه امانم را بریده بود. در سکوت به همدیگر خیره شدیم و گریستیم. او سکوت بینمان را شکاند: «اگر فراموشم کنی به جون خودت که می دونی چقدر برام عزیزی حارلت نمیکنم». غریبم: «چرا باید فراموشت کنم؟ مگه دیوانه ام؟» و بعد لحنم کمی آرام شد: «من تا وقتی که دو تا چشمام سوپی داشته باشه تا وقتی که روحم پرواز میکنه به سوی آسمان تا وقتی که قلبم میتپه و تا وقتی که نفس میکشم تو رو از یاد نمیبرم. همیشه انتظارت رو میکشم». با صدای مهربانش گفت: «یک روزی میام و تو رو با خودم میبرم به جایی که فقط من باشم و تو تا اون روز و حتی بعد اون تو متعلق به منی!» و رفت، رفت و قلبم با قدم هایش رفت. از یادآوری خاطره ای که نمیتوانستم بگویم تلخ است یا شیرین، خنده ام گرفت. روزی که او برای گرفتن تخصص به یکی از دانشگاه های پزشکی آلمان رفت و منی که با کلی طرح و پروژه نمی توانستم همراهش بروم. باورم نمیشود بعد از این همه بدبختی امروز میبینمش. یاد جمله ای افتادم که در نوجوانی با کاغذ رنگی روی دیوار اتاقم چسبانده بودم: «بجنگید برای هلفی که دارید. روزی به آن خواهید رسید و به سختی هایتان خواهید خندید!» لبخندی تمام وجودم را فرا گرفت.

کیکس مکس



نازنین زهرا خانقلی

در یک شهر کوچک و دوست داشتنی، یک شیرینی فروش به نام مکس زندگی می‌کرد. مکس عاشق درست کردن کیک های خوشمزه و متنوع بود. او هر روز صبح زود بیدار می‌شد و با عشق و علاقه، کیک های جلدیلی می‌پخت. کیک‌های او به «کیکس مکس» معروف شده بودند و همه مردم شهر برای خرید آنها صف می‌بستند. یک روز، مکس تصمیم گرفت تا یک کیک خاص و متفاوت درست کند. او مخلوطی از طعم های مختلف را امتحان کرد و در نهایت، کیکي با طعم وانیل، توت فرنگی و کمی شکلات درست کرد. وقتی که کیک را به مغازه برد، همه شگفت زده شدند. طعمش فوق العاده بود و هیچکس نمی‌توانست از خوردن آن دست بکشد. پس از مدتی، خبر این کیک عجیب و خوشمزه به شهرهای دیگر هم رسید و مردم از دور و نزدیک به دیلن مکس و خرید «کیکس مکس» می‌آمدند. مکس فهمید که عشق و خلاقیتش در پخت کیک نه تنها شهرش را شاد می‌کند، بلکه می‌تواند دل‌های بیشتری را هم سرشار از شادی کند. از آن روز به بعد، مکس هر هفته یک کیک جدید درست می‌کرد و همه با شوق منتظر بودند تا طعم‌های جدید را امتحان کنند. این‌طور شد که «کیکس مکس» به نماد شادی در شهر تبدیل شد.

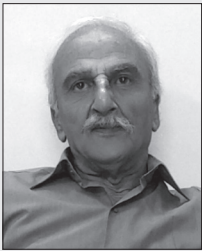
انتظار



پرستو علاءالدین

به خودم در آینه نگاه می‌کنم، بالاخره روزی که برایش لحظه شماری می‌کردم رسید. انتظاری که پایشن برلیم زیباست. این انتظار را دوست دارم، این دقیق را دوست دارم. ای من منتظر؛ وصال هر لحظه نزدیک تر می‌شود، آماده باش! با آغوشی باز پذیرایش شو! محکم آن را بجسب! شده ام کسی که در نهایت انتظارش باب میلش تمام شده، کاش در باب انتظارهای دیگر هم همین‌گونه بماند. وای کاش تمام انتظارها به پایان برسد و هیچ منتظری چشم به راه نماند.

جای گاه زنان در باورها و فرهنگ ایرانی



کاظم طلیعی

در باره‌ی حقوق زنان سخن بسیار گفته شده است، اما وقتی به تاریخ می‌نگریم و به متون تاریخی، می‌بینیم کار بسیار خراب‌تر و وحشت‌ناک‌تر از امروز است و در واقع آن‌چه امروز می‌بینیم ریشه در تفکرات بس دیرینه‌ای دارد که پاک کردن آن از افغان جامعه بسی دشوار است و بسیار زمان می‌برد. در گذشته‌های بسیار دور یعنی در جوامع ابتدایی بشو نابرابری معنا داری بین دو جنس زن و مرد دیده نمی‌شد و زنان علاوه بر زادن فرزند و تربیت و نگهداری آنان در امور معیشت خانواده نقش پررنگی داشتند تا جایی که کشاورزی، نساجی و کوزه‌گری را از ابداعات زنان دانسته‌اند. دقیقاً در زمانی که مرد برای شکار و تهیه‌ی خوراک زنده‌گی روزانه از غار خارج می‌شد، زنان در مساکن خود می‌ماندند و علاوه بر مراقبت از فرزندان به امور دیگر هم می‌پرداختند که کشاورزی و پارچه‌بافی و کوزه‌گری از آن جمله امور است و حتا در دوره‌ی زنان چنان بر امور خانواده و جامعه مسلط شدند که همه‌چیز به فرمان و صلاح‌دید آنان انجام می‌شد. از این دوره در تاریخ به‌عنوان دوره‌ی «مادرشاهی» نام برده‌اند، اما با توسعه‌ی امر کشاورزی و امکان تولید مازاد و پیدایش حق مالکیت به‌تدریج مردان بر امور جامعه مسلط شدند و تمامی ریاست بر جوامع و قانون‌گذاری و حق قضاوت در انحصار مردان قرار گرفت و به همین نسبت روزبه‌روز از نقش و اهمیت زنان در جامعه کاسته شد و آنان را به‌تدریج به جنس دوم تبدیل کرد. در این میان حکومت‌ها و ادیان نقش تعیین‌کننده داشتند و به آن دامن می‌زدند چرا که ریاست حکومت و دین با مردان بود. از آن زمان انواع تبعیض‌ها در حقوق ملای و معنوی بر زنان جامعه تحمیل شد تا به امروز رسید و آن‌چه نیز امروز جریان دارد در واقع ریشه در فرهنگ سنتی و مردسالارانه‌ی گذشته دارد که هنوز و هم‌چنان رسوبات آن باقی مانده است و حتا تا آن‌جا پیش رفته‌اند که طبق آموزه‌های مسیحیت و اسلام، بیرون زادن شدن از بهشت و گرفتار شدن به زنده‌گی پرنج زمینی را تقصیر و سوسه‌های «حوا» دانسته‌اند که «آدم» را فریخته و به خوردن میوه‌ی ممنوعه واداشته است. چنین نگاهی به زن، انواع نابرابری‌ها و نابرابی‌ها را به آنان تحمیل کرده و در به روی آنان بسته است به‌طوری‌که امروزه می‌بینیم نه در اموری مثل ارث و شهادت و قضاوت جایی برابر با مردان دارند و نه در حکومت و ریاست و مشاغل اجتماعی و در مقابل انواع انتظارات رابر آنان تحمیل کرده‌اند. از جمله زن باید پیش از ازدواج پاکره باشد، پاک‌دامن باشد، مطیع شوهر باشد، با او مشورت نشود و اگر مشورت شد، خلاف نظر او عمل شود. همین تفکرات حتا در زبان روزمره‌ی ما هم تأثیر گذاشته است و روزانه با اصطلاحاتی مواجه هستیم که همه‌گی نشانه‌ی برتری مردان بر زنان است یعنی هر صفت مفید و برزاندگی را به مرد نسبت می‌دهیم و هرصفت زشت و بد را به زنان. مثلاً سخنان بی‌ارزش یک نفر را به سخنان «خاله‌زنکی» تعبیر و بیان می‌کنیم یا محیط شلوغ و پرهمهمه را «حمام زنانه» می‌نامیم، اما هرحرکت شجاعانه‌ای که صفتی مقبول جامعه است «مردانه» نام می‌گذاریم و در کنارش صفت‌هایی را برمی‌شمردیم مثل جوان‌مرد و رانمرد و... که همه‌گی نشان از نگاهی سراسر تبعیض‌آمیز به زنان دارد. نگاهی به متون ادبیات کلاسیک ایران نشان از دیرینه‌گی این نگاه تبعیض‌آمیز دارد. از جمله در «قاپوس‌نامه» می‌خوانیم: «از باین که پاکیزه و پاک‌دین و کدابانو و دوستدار شوی و شرمناک و پارسا باشی و کوتاه‌زبان و کوتاه‌دست و چیزنگاه‌دارنده باشی...» و خطاب به مردان می‌گوید: «خود را به دست او مده و زیر فرمان او مبابش...» دوشیزه خواهری تا در دل او جز مهر تو کسی دیگر نباشد» و در باره‌ی دختر و شوهر دلنش از همان کتاب چنین می‌خوانیم: «جهد کن تا زود به شوهر دهی که دختر نابوده به و چون بوده باشد به شوهر یا در گور... آنچه توتانی برگ دختر بساز و شغل او راست کن و او را در گردن کسی بند تا از غم وی برهی» [قاپوس‌نامه ص ۱۲۹ به بعد] در این توصیه‌ی قاپوس به فرزند خود همه‌ی انتظارات از زن است

و در باره‌ی مردان که چه‌گونه باید باشند هیچ سخنی نیست. زن باید پاکیزه و پاک‌دین باشد. تکلیف و وظیفه‌ی مردان در این میانه چیست؟ زن باید دوستدار شوی باشد و شرمناک و پارسا و کوتاه‌زبان و کوتاه‌دست باشد. آیا مرد نباید دوستدار همسرش باشد؟ نباید شرمناک و پارسا باشد. از کوتاهی دست و زبان دیگر چه گویم؟ از فریادهایی که مرد در خانواده بر سر زنان می‌کشند و از دست‌بزن داشتن‌های مردان چه داستان‌ها می‌خواهی برایت بازگویم؟ چرا این وظایف به‌طور متقابل برای هر دو طرف تعیین نمی‌شود. مرد مجاز است به دلیل برتری نیروی بدنی و اختیاراتی که فرهنگ جامعه و قانون و مقررات به او می‌دهد، هرکاری که می‌لش بود انجام دهد، اما زن باید کوتاه‌زبان و کوتاه‌دست باشد؟ و آن‌وقت به این می‌گوییم برابری؟ موضوع مهمی که در توصیه‌ی قاپوس به فرزندش در این باره می‌بینیم داستان پاکره‌گی ست. او می‌نویسد: «دوشیزه خواهری تا در دل او جز مهر تو کسی دیگر نباشد». بارها دیده و شنیده شده است که خانواده‌ی پسری به خواستگاری دختری می‌رود، خانواده‌ی دختر تصافا از ارتباط آن پسر با زن یا زنان دیگر باخبر هستند. حتا ممکن است آن پسر از رابطه با زن یا زنان دیگر صاحب فرزندی نامشروع هم شیده باشد. وقتی خانواده‌ی دختر موضوع را مطرح می‌کنند احتمالاً پاسخ می‌شنوند که: «حالا جیون بوده به غلطی کرده!» پرسش این است که چرا حق و امتیاز «جوان بودن» و «غلطی کردن» در انحصار مردان جامعه است و از آن حق و امتیاز برای دختران سخنی در میانه نیست؟ تنها زنان هستند که باید تا پیش از ازدواج با هیچ مردی رابطه نداشته و پاکره بمانند که به قول قاپوس‌نامه «تا در دل او جز مهر تو کسی دیگر نباشد» آیا تنها مردان مجاز هستند مهر کسی دیگر را جز همسر در دل داشته باشند؟ موضوع پاکره‌گی داستانی طولانی‌ست که مختص جوامع شرقی هم نیست و تقریباً در تمام جوامع از آن سخن رفته است. در این باره بد نیست به جمله‌ای از ویل دورانت اشاره کنیم که به طعنه می‌نویسد: «در تمام تاریخ حتا یک نمونه نمی‌توان یافت که اجتماعی از مرد خواسته باشد که تا موقع ازدواج عفت خود را حفظ کند و در هیچ یک از زنان‌های عالم نمی‌توان لغتی یافت که به معنی «مرد بکر» باشد. هاله‌ی بکارت همیشه بر گرد سر و صورت دختران دیده می‌شد و از بسیاری جهات سبب خرد کردن و از پا درآدن آنان شده است». (ویل دورانت، تاریخ تمدن، مشرق‌زمین گله‌ورای تمدن. ترجمه‌ی احمد آرام ص ۵۴). در چنین شرایطی، چه‌گونه می‌توان از برابری حقوق زن و مرد سخن گفت، درحالی‌که همه‌چیز به نفع مردان و علیه زنان است. وقتی پادشاهان و پیامبران و قانون‌گذاران و قضایان و عوامل اجرایی همه و همه از میان مردان هستند، دیگر انتظار برای بهبود شرایط زنان انتظار عبثی به‌نظر می‌رسد. به‌متون کلاسیک ادبیات فارسی برگردیم و ببینیم آنان‌چه تعریفی از زن دارند و چه کارکردی برای آنان شرح کرده‌اند. «اکیمیای سعادت» امام محمد غزالی از جمله معروف‌ترین کتاب‌های ادبیات فارسی‌ست. نویسنده از جمله در این کتاب می‌نویسد: «زن کار رفتن و پختن و شستن فکایت کند. اگر مرد بدین مشغول شود از علم و عمل و عبادت باز ماند» (امام محمد غزالی، کیمیای سعادت، ص ۱۲۸). البته رفتن و پختن و شستن کار بدی نیست. اولی و سومی به بهداشت خانه و خانواده کمک می‌کند و دومی غنایی برای خوردن همان‌ها تهیه می‌کند. تا رنج گرسنه‌گی بیمارشان نکنند، اما در کلام قانون و قاموس آمده است که تنها زنان موظف به انجام آن هستند و دست زدن مردان به این امور گناه کبیره است؟ البته غزالی برای این که خود را از چنین پرسشی خلاص کند، بهانه‌ی ظاهراً محکمه‌پسنندی آورده است و می‌نویسد: «اگر مرد بدین مشغول شود از علم و عمل و عبادت باز ماند» و با این بهانه، غیروستقیم می‌گوید زنان را به علم و عمل و عبادت نیازی نیست و به عبارت دیگر آنان را از علم‌آموزی و عمل و عبادت باز می‌دارد و اگر زنی جرئت کند و به علم‌آموزی بپردازد لابد همسرش که کار رفتن و پختن و شستن را در شأن خود نمی‌داند، همسر دیگری برای انجام این امور برمی‌گزیند و یکی از مشکلات زنان جامعه در گذشته همین موضوع چندانم‌سری‌ست. «در گذشته‌های بسیار دور پس از دوره‌ی اختلاط آزاد زن و مرد و بعد از زناشویی گروهی، مدتی هم چندشوهری رواج داشت، اما هیچ‌گاه مانند چند زنی رایج نشد و امروزه نیز تنها در برخی قبایل استرالیا و بعضی کشورهای اسلامی کم و بیش رایج است. دشوار بودن چند زنی به دلیل سختی معیشت و رواج تمدن جدید بسیار کم‌رنگ شده و گرایش اصلی به سوی تک‌هم‌سری‌ست». (امیرحسین آریان‌پور، زمینه‌ی جامعه‌شناسی، ص ۲۳۰) غزالی در ادامه‌ی این بحث می‌نویسد: «برای زناشویی باید نخست موافقت ولی را جلب کرد. اگر عروس زن باشد موافقت او نیز شرط است، ولی در صورتیکه دوشیزه باشد اگر پدر وی را بلدهد به رضای دختر حاجت نباشد... زن باید پارسا و پاکدامن باشد و در مال مرد خیانت نکند و از لحاظ جنسی نیز به شوهر وفادار باشد... زن باید خوش‌خوی باشد چه زن بدخوی و ناپسای، عیش مرد را منغص کند» (کیمیای سعادت ص ۲۴۳ و بعد). می‌بینیم که دیگر رضایت دختر شرط نیست. کافی‌ست پدر راضی باشد و در ادامه «زن باید پارسا باشد» و لابد مرد صرفاً به دلیل مرد بودن نیازی به پارسی‌ی ندارد و البته لازم هم نیست که به لحاظ جنسی به زن وفادار باشد. وفاداری منحصر به زنان است چنان‌که تنها زنان باید خوش‌خو

باشند مبادا که عیش مرد منغص شود. دوافع همه‌چیز برای آرامش و آسایش و عیش مرد فراهم است و کسی این مطالب را به قلم می‌آورد که خود مرد است و باید هوای هم‌جنسان را داشته باشد. غزالی هنوز تعامی انتظاراتش از زن را بیان نکرده است. او می‌نویسد: «زنان را از ضعف و عورت آفریده‌اند. داروی ضعف ایشان خلعوش بودن است و داروی عورت ایشان خانه برایشان زنان کردن است» (همان، ص ۲۴۴) اجازه بدهید چیزی در شرح این بیانات گهربار نویسم که خود بدون هیچ شرحی گویاست. غزالی در نهایت حرف آخر را در این باره می‌نویسد: «مزاح و بازی با زنان نباید بدان حد رسد که هیبت مرد برود بلکه بر مرد است که اگر کاری خلاف مروت و شریعت از زن خود ببیند وی را سیاست و تنبیه کند که «الرجال قوامون علی النساء» باید که مرد بر زن مستولی باشد... چه زن باید بدیده مرد بود و گفته‌اند که با زنان مشاورت باید کرد و برخلاف نظراتشان عمل باید نمود... چون زنی نافرمانی کند نخست مرد وی را به رفق و ملارا به حسن سلوک دعوت کند. اگر مؤثر نشد در جامعه‌ی خواب پشت سوی وی کند، اگر اطاعت نکرد سه شب جامه‌ی خواب جدا کند. اگر سود نداشت وی را بزند... اگر سجود جز خدای را روا بوی زنان را سجود فرمودی برای مردان» (همان، ص ۲۴۴ به بعد) نویسنده‌گان دیگری هم در باره‌ی زنان نظرهایی ابراز کرده‌اند. از جمله در کتاب «سمک عیار» که جزو داستان‌های عامیانه‌ی ادبیات فارسی‌ست به چنین جمله‌هایی برمی‌خوریم: «زن جوان جوهر بود تا دختر بود. دست ناپسوده و جوهری نفیس هوا گرد بر وی نه افتاشد، به‌دست هیچ غواصی نرسیده. خلق جهان او را طلبکار می‌باشند... چون به دست غواص رسید و مرد کام خوش برداشت، مهری سفالینه شد اگرچه حورعین است» (فرازمزین خداداد، سمک عیار به اهتمام دکتر پرویز خالدری، جلد اول ص ۲ به‌بعد) چنان‌که به‌وضوح پیداست اینان زن را تنها بانگه‌جنسی می‌بینند، اما هیچ‌گاه چنین نگاهی به‌مرد در تاریخ گذشته و امروز مپایشینه‌ای ندارد. خواجه نصیرالدین طوسی هم از این قافله عقب‌نمانده است. او در کتاب اخلاقی ناصری از جمله اندرز می‌دهد که «احتیاج به مشاورت و استمداد عقول آن بود که مشاورت با اصحاب همت و عزت تدبیر کنند... با ضعیفای عقول مانند زنان و دوکانا البته نگویند...» (الحاقی ناصری خواجه نصیرالدین طوسی ص ۲۲۷ و بعد) همین پند را خواجه فضل‌الله زوزلی از دوری دوری مغول هم در پندنامه‌ی پانزده‌گانه‌ی خود تکرار می‌کند: «سر گفتن با زنان به هیچ‌وجه اجازت نده‌اند» (مکاتبات رشیدی ص ۷۰ به بعد) خواجه‌نظام‌الملک وزیر مقتدر سلجوقیان هم همین پند را تکرار می‌کند: «باید زبردستان پادشاه زبردست گردند که از آن خلل‌های بزرگ متولد شود و پادشاه بی‌قدر و شکوه گردد خاصه زنان که ایشان اهل سترند و ایشان را کمال عقل نیست و غرض از ایشان گوهر نسل است که به جای ماند... و قتیکه زنان پادشاه فرمان دهند همه آن فرمانند که صاحبان غرض ایشان را شنوند و چنانکه مردان احوال بیرون پیوسته به رأی‌العین می‌بینند ایشان نتوانند دید... هرگاه زن پادشاهی بر پادشاهی مسلط شده‌است جز فتنه و فساد و شور و شر نبوده‌است... همیشه پادشاهان و مردان قوی‌رأی طریق نیکو سپرده‌اند و چنان گذاشته‌اند که زنان و ضعیفان از را دل ایشان خبر نداشته‌اند» (سیاست‌نامه به‌تصحیح محمدقزوینی ص ۱۸۳ به‌بعد). همه‌ی این حضرات زن را دارای عقل ضعیف و بلکه ناقص‌العقل می‌شمارند که هیچ‌سری را نباید با آنان درمیان گذاشت و در هیچ امری نباید با آنان مشورت کرد و اگر از سر غفلت مشورتنی صورت گرفت حتماً خلاف آن عمل شود گویا زن فقط و فقط آفریده شد برای لذت بخشیدن به مردان و در کنارش استمرار نسل و البته فراهم کردن آسایش مردان که راحت‌تر فرمان دهند و تنبیه کنند. اجازه‌دهید آخرین جلوه‌از فرهنگ زن‌ستیز را هم از متون کلاسیک ادبی بیابیم و ختم کلام: «بر زنان حرام است که به گرمابه روند مگر آنکه دارای نفاس یا بیمل باشند. اگر ضرورتی باشد با آزار و سیمی بدن خود را بپوشانند و مکروه است که مرد هزینه‌ی حمام زن را بلدهد زیرا کمک به انجام دادن مکروه است» (آئین شهرداری نوشته‌ی ابن اخوه، ترجمه‌ی جعفر شعار ص ۱۶۰). یعنی برای پاک بودن و بهداشت زنان اهمیتی قائل نبودند و آنان تنها با عذر شرعی اجزای گرمابه رفتن داشتند که در آن صورت هم پرداخت هزینه‌ی حمام مکروه است. وقتی اقتصاد خانواده مردانه و در ید قدرت انحصاری مردان است، زنان هزینه‌ی حمام خود را در کجا پرداخت کنند؟ از جیب شوهر بلزندند؟ یا از مردان دیگر بگیرند؟ یا در سروای زمستان کاسه‌کاسه از حوض خانه آب بردارند و بر سر بیزند و غسل ترتیبی کنند؟ (اگرچه‌چون‌غسل ترتیبی اعمال‌نمی‌شد!) این چه نگاهی زن‌ستیزانه‌ی‌ست که زنان را از همه‌ی مواهب معمول محروم می‌کند و همه‌ی دنیا را فقط برای مردان می‌خواهد؟ بد نیست یادآوری کنیم که پیش از این و در دوره‌ی ساسانیان شرایط زنله‌گی برای زنان جامعه بسیار بهتر از این بود. از جمله «سوانق تاریخی نشان می‌دهد در عهد ساسانیان حقوق اجتماعی زنان رو به ترقی و تکامل می‌رفت، حجاب به صورتی غیرجلی و آمیخته با تساهل فقط در بین طبقات ممتاز وجود داشت. معاشرت دختران و پسران قبل از ازدواج معمول بود» (مرتضی راونلی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد ششم بخش اول، چاپ اول، ۱۳۳۳ ص ۱۹۸) ناگفته پیداست که این همه مشقت در زنده‌گی زنان که از سوی مردان به آنان تحمیل می‌شده است، نتوانست چندان دوام آورد و

نهایتاً این ریسمان ظلم از کلفتی در جایی پاره شد و در دوره‌ی معاصر یعنی از زمان روی کار آمدن رضاشاه تا حتی تعدیل یافت، اما روش رضاشاه هم چندان معقول و انسانی و رشه‌دار نبود. زنان در دوره‌ی رضاشاه «به روشی مستبدانه و دور از منطق از قید حجاب رهائی یافتند و به‌تدریج از برکت قوانین و مقررات جدید از رنج احکام و نظامات ظالمانه خلاصی یافتند، ولی این تغییرات و تحولات، علاقه‌ا، آگاهانه، موکراتیک و براساس مطالبات و مبارزات اکثریت زنان صورت نگرفت. خاندان پهلوی به جای آنکه با اجرای قانون اساسی و احترام به آزادی و مشروعیت، زبان و قلم و عقیده و مطبوعات را آزاد گذارد و به زنان امکان دهد که با تشکیل مجامع و اتحادیه‌ها به بحث و گفتگوی آزاد بپردازند و در مقام زنان را مجبور به کشف خود برانند، با یک امرینه و دستور، زنان را مجبور به کشف حجاب نمودند و متخلفین را با زشت‌ترین روشها مورد بازخواست و تعقیب قرار دادند. به همین علت آزادی زنان در ایران چنانکه باید ریشه و بنیان اجتماعی پیدا نکرد» (همان، ص ۱۹۸) این شرایط هم ملت کوتاهی دوام آورد و امروز زنان جامعه به برکت گسترده شدن ارتباطات و آموزش مداوم و حضور قاطع در دانش‌گاهها و طی کردن مراحل مختلف علمی، به حقوق خود کاملاً آشنا هستند و به بسیاری از آن دست یافته‌اند و برای رسیدن به دیگر خواسته‌ها شبانه‌روز در تلاش و مبارزه هستند. آن‌چه که تا امروز بر زنان ما گذشت و هنوز نیز کم و بیش می‌گذرد در واقع رسوبات فرهنگی است که صدها سال در مجورست و پوست جامعه‌ی ما نفوذ داشته است. پیشینه‌ی منفی فرهنگ در زمینه‌ی حقوق زنان چنان گسترده است که حتا در ضرب‌المثل‌های ایرانی نیز راه یافته است. به این ضرب‌المثل‌ها که نمونه‌ای از خروار است توجه کنید و ببینید که چه‌گونه به تخریب هویت و شخصیت زن می‌پردازد: «خواب زن چپ است»، «با آفتابیه زن طهارت نمی‌توان گرفت»، «زن سلیطه سگ بی‌قاله است»، «غیرت مرئی از زن نخواد»، «با زن جماعت نباید مشورت کرد»، «دخان زن چفت و بست ندارد»، «زن اگر وزیره یازم به زیره...» و... زنان در جامعه و حتا در خانواده، نامی که به آن نامیده شوند نداشتند. مردان اغلب از زنان خود با کلماتی چون عیال، منزل، اهل خانه، مادر بچه‌ها و حلاکثر به نام فرزند بزرگ‌تر خانواده نام می‌بردند. حتا کلماتی که در جامعه در باره‌ی زنان رایج بود عموماً کلماتی تحقیرآمیز و خردکننده‌ی شخصیت بود. کلماتی چون ضعیفه، کمبینه، متعلقه، عجوزه، عفریته، ناقص‌العقل، مار خوش خط و خال و... به متأسفانه این فرهنگ حتا در میان زنان هم رایج بود و آن را پذیرفته بودند و به کار می‌بردند. بسیار دیده شد که زنی در معرفی، شوهرش می‌گفت: «اربابم یا آقایم، البته این‌جا کلمه‌ی «آقا» در برابر «خانم» نبود، بلکه کلمه‌ای بود در برابر کنیز، برده، بنده و... اما در مقابل تمام صفات مثبت را به مردان نسبت می‌دادند. مثلاً می‌گفتند: «قول مردانه» یا اصطلاحاتی چون «جوان‌مرد»، «ادامره» و... را به کار می‌بردند. این شرایط که روزگاری بر زنان تحمیل شده بود دوام ندارد و با تغییرات اجتماعی و فرهنگی که در دهه‌های مختلف به‌طور قاطع به دیوارهای ستم و محدودیت کم‌کم فرو ریخت، امروز زنان جامعه به برکت مبارزات پی‌گیر و گسترده‌شدن ارتباطات، توسعه‌ی تکنولوژی و تحولات فرهنگی، به‌آسانی می‌توانند اطلاعات و آگاهی‌های مختلف را دریافت کنند و با ابزارهای نوین به تحلیل مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بپردازند. این بسترهای جدید، امکان دسترسی به منابع آموزشی و علمی را برای آن‌ها فراهم کرده و به زنان این فرصت را داد تا به‌طور مستمر در فرایندهای یادگیری و رشد فردی و جمعی خود مشارکت کنند. آموزش مداوم و دسترسی به منابع علمی نه تنها به تقویت اعتماد به نفس زنان کمک کرد، بلکه آن‌ها را در موقعیتی قرار داد است که توانایی خود را در عرصه‌های مختلف به‌طور قاطع به نمایش بگذارند. با حضور فعال در دانشگاه‌ها، زنان در بسیاری از رشته‌های علمی و فنی توانسته‌اند خود را نشان دهند و در زمینه‌های مختلف به تحقیق و پژوهش بپردازند. این حضور قاطع در مراکز علمی نه تنها برای زنان دستاوردهایی فردی به ارمغان آورد بلکه موجب ایجاد تغییرات مثبت در نگرش‌های اجتماعی نسبت به نقش زنان در جامعه نیز شده است. امروز زنان از طریق آگاهی‌هایی که به دست آورده‌اند، به حقوق خود کاملاً آشنا هستند و این آگاهی‌ها به آن‌ها قدرت می‌دهد تا در برابر هرگونه نابرابری و تبعیض ایستادگی کنند. آن‌ها نه تنها خواسته‌های خود را شجاعانه مطرح می‌کنند، بلکه برای دستیابی به حقوق پایمال‌شده‌ی خود، مبارزاتی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر را ادامه می‌دهند. زنان امروز نه تنها در تلاش برای جبران گذشته‌ی پر از محدودیت‌های اجتماعی هستند، بلکه در صدد شکل دهی به دنیایی هستند که در آن فرصت‌های برابر برای همه فراهم باشد. آن‌ها می‌دانند که برای رسیدن به این اهداف باید به‌طور مستمر در تمامی عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مبارزه کنند و هیچ‌گاه از پیگیری خواسته‌های مشروع خود دست‌نخواهند کشید. این حرکت‌ها و مبارزات، که از نسل‌های گذشته آغاز شده و اکنون به اوج خود رسیده، نه تنها به زنان بلکه به کل جامعه کمک می‌کند تا به یک سطح از درک و پذیرش اجتماعی برسند که در آن توانمندی‌های زنان به رسمیت شناخته شود و فرصت‌های برابر برای تحقق آرزوهای انسانی فراهم گردد.

برنج ایرانی در انبار، بازار در انتظار تدبیر

تأمین نیاز مصرف کنندگان ایفا کند. به گفته وی، عرضه برنج وارداتی به صورت مستقیم از سوی دولت انجام خواهد شد، به همین دلیل نگرانی از بابت احتکار، ایجاد حاشیه و گران فروشی وجود نخواهد داشت.

نیمی از برنج وارداتی مورد نیاز کشور وارد شده است

درباره آخرین وضعیت واردات برنج ایرنا با مجیدرضا خاکی دبیر انجمن واردکنندگان برنج ایران گفت و گو کرد؛ وی با بیان اینکه از ابتدای امسال حدود ۷۰۰ هزار تن برنج وارد کشور شده است که حدود ۷۰ درصد آن برنج هندی بود، گفت: این نوع برنج هم به لحاظ فراوانی و هم از نظر قیمت مشکلی در بازار ایجاد نکرده اما در بخش برنج پاکستانی به دلیل برخی تصمیم های غیرکارشناسی و شباهت زیاد به برنج ایرانی قیمت ها در بازار بالاتر از نرخ مصوب عرضه می شود. این مقام صنفی تصریح کرد: هرچند در مجموع بازار برنج خارجی فعلا با کمبود محسوسی روبرو نیست، اما بخش مهمی از این تأمین صرفا به اتکای اعتبار فعالان بخش خصوصی انجام شده است. وی با بیان اینکه تاخیر در تخصیص و تأمین ارز می تواند روند واردات در ماه های آینده را با مشکل جدی روبرو کند، تأکید کرد: تا زمانی که معوقات ارزی در قبال تأمین کنندگان خارجی وجود داشته باشد، طبیعی است که تمایل آن ها برای تداوم تجارت با کشور و ارسال محموله های جدید کاهش یابد. دبیر انجمن واردکنندگان برنج ایران درباره قیمت های سطح بازار گفت: در حال حاضر برنج کیفی ایرانی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و برنج پاکستانی در برخی ارقام حدود ۱۰۰ هزار تومان عرضه می شود و اگر تخصیص ارز به موقع انجام شود، محدودیت های غیرضروری برداشته و فرآیند توزیع شفاف تر می شود و قیمت ها می توانند به سمت تعادل حرکت کنند. وی با طرح این پیشنهاد که ارز ترجیحی برنج قطع شود، افزود: این پیشنهاد در ابتدای امسال به دولت اعلام شد اما دولت همچنان بر تخصیص این ارز اصرار دارد؛ ارزی که در عمل با تاخیر ۹ ماهه پرداخت می شود. علیرضا پرویزی عضو انجمن واردکنندگان برنج ایران نیز معتقد است که تعلل در تخصیص ارز در نهایت به زیان مصرف کننده داخلی تمام می شود؛ وی در این رابطه توضیح داد: به دلیل عدم تخصیص به موقع ارز از آبان ماه سال گذشته تاکنون بسیاری از شرکت ها نتوانسته اند ارز تعهد شده را دریافت کنند که سبب اعمال جریمه های ۱۰ درصدی به ارزش محموله های وارداتی شده است که هزینه های تمام شده را افزایش و فرایند تأمین این محصول را دشوار می کند. به گفته وی، طبق آمار گمرک بیش از ۸۰ درصد واردات برنج ایران از هند و حدود ۱۵ درصد از پاکستان تأمین می شود که دلیل بیشتر بودن حجم واردات از هند، توان تجاری این کشور است. وی بر این باور است که اگر سیاست های ارزی و تجاری اصلاح نشود، در سه ماه آینده بسیاری از واردکنندگان از بازار برنج خارج خواهند شد و نتیجه چنین شرایطی می تواند منجر به کمبود محصول در بازار و افزایش قیمت ها شود. در تحلیل وضعیت حاکم بر بازار برنج نکته ای که نباید از نظر دور داشت، اعلام مغایرت مصوبه هیات وزیران درباره «لغو ممنوعیت ترخیص برنج در فصل برداشت (از اول مرداد هر سال لغایت پایان آبان همان سال) در سال ۱۴۰۴» این مصوبه تیرماه با هدف تأمین و تنظیم بازار داخلی به تصویب هیات وزیران رسیده بود اما شهریور ماه مغایرت آن با قانون خرید تضمینی کالاهای اساسی کشاورزی از سوی مجلس به هیات دولت ارسال شد و این پیام را به بازار داد که تا پایان آبان ماه، برنج وارداتی جدید ثبت سفارش و وارد نمی شود.

رسانند. وی با بیان اینکه این روند بی نظمی و عدم مدیریت و نداشتن متولی مشخص موجب بی اعتمادی و نگرانی کشاورزان شده است، تصریح کرد: کشاورزان در شرایط فعلی ترجیح می دهند بخشی از محصول خود را در زمان مناسب بفروشند و باقی را برای فروش پس از عید نگهداری کنند تا از نوسانات بازار سود ببرند. هاشمیان با اشاره به افزایش چشمگیر هزینه های تولید از جمله دستمزد کارگری، هزینه های بسته بندی و قیمت نایلون خزانه از ۸ هزار تومان به ۳۰ هزار تومان در تداوم افزایش قیمت برنج و سودآوری این محصول گفت: قیمت برنج در بازار آزاد اکنون به ۲۸۰ تا ۳۵۰ هزار تومان رسیده و مصرف کننده نهایی آن را حتی تا ۴۰۰ هزار تومان برحسب کیفیت خریداری می کند؛ این درحالیست که در فصل برداشت محصول، هر کیلوگرم برنج ۱۷۰ هزار تومان از کشاورزان خریداری شد.

کاهش ثبت سفارش برنج و تاخیر در تخصیص ارز

بر اساس جدیدترین آمار وزارت جهادکشاورزی، مصرف برنج در ایران سالانه به حدود ۲.۷ میلیون تن می رسد اما از این میزان امسال ۱.۶ تا ۱.۸ میلیون تن از شالیزارهای کشور برداشت خواهد شد که به معنی کسری بیش از یک میلیون تن برنج در بازار

کشاورزان و انبارهای خانگی و انبارهای کوچک واحدهای کشاورزی یک ناترازی در حوزه تأمین برنج ایجاد کرده است. از سوی دیگر وزارت جهاد کشاورزی بر این باور است که در قیمت گذاری برنج داخلی نقشی ندارد بلکه این عرضه و تقاضاست که می تواند قیمت را تعیین کند. در این ارتباط غلامرضا نوری قزلبچه، وزیر جهادکشاورزی گفته بود: قیمت حمایتی ۱۰۰ هزار تومان برای هر کیلوگرم برنج کیفی برای تولیدکنندگان داریم که اگر قیمت بازار پایین تر از این رقم باشد، دولت موظف است از کشاورزان حمایت کند، اما در صورت بالاتر رفتن قیمت دولت مسئول تعیین قیمت نیست و بازار تعیین کننده است.

واسطه هایی که کشاورزان را به انبار کردن برنج ترغیب کردند

پیگیری خبرنگار ایرنا از علت عرضه نشدن برنج تازه به بازار نشان می دهد که دلالت و واسطه های خرید برنج امسال، همان کسانی هستند که سال قبل این محصول را از کشاورزان خریداری می کردند؛ آنان امسال کشاورزان را تحریک کردند که محصول خود را در انبارهای خود نگهداری کنند و نفروشتند تا در ماه های بعدی با قیمت های بالاتر فروخته شود. در همین راستا کشاورزان دلیل نفروختن برنج را ضرر ناشی از فروش برنج در فصل



برداشت در سال های گذشته می دانند و می گویند پارسال در این فصل برنج را ارزان فروختند و متضرر شدند بنابراین امسال می خواهند آن را نگه دارند تا با قیمت های بالاتر عرضه کنند تا حتی خسارت پارسال هم جبران شود. رصد قیمت برنج های تازه ایرانی که از سوی کشاورزان خطه شمالی کشور عرضه می شود، نشان می دهد که افزایش قیمت این محصول که در ابتدای تابستان از کیلویی ۳۰۰ هزار تومان عبور کرده بود، سبب شده تا آنان قیمت عرضه برنج خود را با این قیمت ها تنظیم کنند به گونه ای که کشاورزان بسته به نوع و کیفیت محصول خود قیمت ۲۸۰ تا ۳۵۰ هزار تومان بابت هر کیلو برنج را به خریداران اعلام می کنند. البته در این میان برخی کشاورزان نیز از فروش محصول مازاد خود به خریداران عمده و خرد پرهیز می کنند و می گویند که در زمان مناسب و با قیمت مناسب، برنج خود را خواهند فروخت. محمد هاشمیان مدیرعامل شالیکوبی داران بابلسر درباره علت عدم فروش برنج توسط کشاورزان می گویند: سال گذشته کشاورزان برنج خود را با قیمتی حدود ۳۰ درصد کمتر از قیمت بازار به تجار فروختند و این تجار با احتکار و دیو در انبارها و عرضه محصول پس از عید (فروردین و اردیبهشت ماه ۱۴۰۴) آن را با قیمت حدود ۳۵۰ هزار تومان به ازای هر کیلوگرم به فروش

در آستانه نیمه دوم سال و آغاز فصل برداشت برنج در سه استان شمالی کشور، بازار برنج ایرانی همچنان با کمبود عرضه و قیمت های بالا دست و پنجه نرم می کند؛ وعده های کاهش قیمت محقق نشده و احتکار دلالت، تعلل کشاورزان و اختلال در واردات، سفره مصرف کنندگان را با چالش جدی مواجه کرده است. بررسی های میدانی خبرنگار اقتصادی ایرنا از فروشگاه های زنجیره ای از کمبود برنج ایرانی و بعضا وارداتی حکایت دارد و این کالاها با وجود وعده های داده شده مبنی بر کاهش قیمت در فصل برداشت برنج، همچنان با قیمت های بالا به دست مصرف کنندگان می رسد. این شرایط در حالی تداوم یافته که غلامرضا نوری قزلبچه وزیر جهادکشاورزی، تیرماه امسال هنگامی که قیمت برنج ایرانی در بازار جهش پیدا کرده بود، به رسانه ها وعده داد که قیمت برنج ایرانی از فصل برداشت به بعد کاهش خواهد یافت؛ این موضوع چند هفته نیز محقق شد و شاهد کاهش قیمت برنج در بازار بودیم اما پس از یک کاهش اندک به طور مجدد قیمت برنج کیفی در شمال کشور رشد کرد و اکنون در بازار مصرف بسته به نوع و کیفیت برنج بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ هزار تومان به فروش می رسد. ناگفته پیداست که اختلال ایجاد شده در بازار برنج ریشه در چند عامل مشخص دارد: احتکار برنج تازه برای ماههای آینده تا با قیمت های بالاتر فروخته شود، عرضه نشدن برنج های جدید به بازار، تأمین نشدن ارز برنج وارداتی برای تنظیم بازار و همچنین کاهش تولید به دلیل خشکسالی. این درحالیست که چندی پیش رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیات دولت به مسئله مهم معیشت مردم پرداختند و گفتند: در باب معیشت مردم به گونه ای عمل کنید که مردم بتوانند حدود ۱۰ قلم کالای اساسی را بدون دغدغه افزایش قیمت تهیه کنند؛ نه اینکه قیمت ها امروز و فردا دو برابر شود. «انضباط بازار» نکته دیگری بود که رهبر انقلاب با تأکید بر آن گفتند: به گونه ای بازار را مدیریت کنید که مردم احساس نکنند بازار رها شده است و قیمت ها «امروز و فردا» و «اینجا و آنجا» متفاوت است؛ چرا که این احساس به روحیه مردم صدمه می زند.

احتکار دلالت و تعلل کشاورزان

برخی علت کمیاب شدن برنج ایرانی در بازار و گرانی آن را ناشی از احتکار دلالت و تعلل کشاورزان در فروش برنج ایرانی در بازار می دانند، تا جایی که عرضه نکردن برنج توسط کشاورزان حتی باعث متضرر شدن کارخانه های شالیکوبی و بسته بندی برنج در شمال کشور شده است. یکی از شهروندان می گویند: برنج ایرانی در قفسه های بیشتر فروشگاه های زنجیره ای نیست به طوری که اخیرا نتوانسته برنجی مورد نظر خود را که همیشه از یکی فروشگاه ها تهیه می کرده، بخرد و مجبور شده برنج ایرانی درجه دو را به اسم برنج هاشمی به قیمت کیلویی ۳۰۰ هزار تومان تهیه کند. حال با وجود گرانی های مردم از کمیاب شدن و گرانی قیمت برنج ایرانی در بازار، برخی فروشندگان فروشگاه های زنجیره ای نیز می گویند بین دو ماه تا دو هفته است که بار برنج ایرانی کمیاب شده و به طور کم و تدریجی و با قیمت های بالا به دستشان می رسد و اکنون فقط برنج هندی و ارقام پرمحصول ایرانی مثل فجر، ندا و شیرودی در دسترس است. به گفته یکی از فروشندگان اکنون قیمت یک کیسه برنج ایرانی پنج کیلویی یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان قیمت دارد که نسبت به هفته های گذشته حداقل بین ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش را نشان می دهد. داوود قربانیان نائب رئیس اتحادیه کشوری فروشگاه های زنجیره ای علت کمبود برنج را احتکار دلالت و نفروختن محصول توسط کشاورزان دانسته و گفته است: عرضه تدریجی محصول توسط